

# آسیب پذیری نظامهای سیاسی از نگاه نظریه سیستمها

دکتر بیژن بیدآباد<sup>۱</sup>

مقدمه

در کلیه ساختارهای فیزیکی و غیرفیزیکی نقاط و محورهایی وجود دارد که تحریک آنان می تواند سبب از بین بردن ساختار شود. با استفاده از این پدیده است که در رشته مهندسی تخریب، بناهای بسیار محکم را با ایجاد انفجار در نقاط خاصی در آن بنا بدون زحمت کل بنا را فرو می ریزند. به عبارت دیگر دانستن نقاط حساس هر سیستمی و ایجاد ضربه به آن نقطه یا محور می تواند سیستم را از کار بیاندازد. این پدیده احتیاج به معرفی ندارد و در تمام علوم به وضوح مشهود و اثبات گشته است. مثال ساده این پدیده در فیزیولوژی گیاهی و حیوانی کاملاً مشهود است. به راحتی دیده می شود که اصابت ضربه به برخی نقاط یا تخریب بعضی از گره ها مکانیسم فیزیولوژیک حیات گیاهی یا حیوانی را مختل ساخته و آن را از انجام مکانیزم طبیعی حیات باز می دارد. این مثال را در جمادات نیز به راحتی می توان دریافت که ساختارهای جمادی چه طبیعی و چه مصنوعی تابع این قانون هستند. در ساختارهای غیر فیزیکی نیز این پدیده را به راحتی می توان یافت. برای مثال در یک ساختار اداری یا یک ساختاری که متشکل انسانی به راحتی با تحریک این نقاط حساس میتوان آن ساختار را از درون بر هم زد. اینگونه نقاط حساس در بسیاری از موارد قابل رؤیت هم نیستند ولی هرگاه حتی به صورت ناخودآگاه مورد تهاجم نیروی بیرونی یا درونی واقع شوند فعل و انفعالات سیستم را از کار طبیعی خود باز می دارند. در نظریه های جدید برخی این بی نظمی حاصل شده در سیستم را آنتروپی می خوانند. به هر حال همه تحریکات درونی و برونی هر سیستمی سبب تغییر وضعیت سیستم به وضعیت ثانویه شده و ویژگیهای خاص خود را دارد. مجموعه تمام وضعیتهایی که یک سیستم می تواند در اثر تحریکات برونی یا درونی به خود بگیرد را فضای وضعیت می نامند. حال این مسأله پیش می آید که آیا در سیستم مورد نظر فضای وضعیت شامل انهدام سیستم نیز هست یا خیر. در پاسخ به این سؤال می توان باز به نقاط شکست سیستم بازگشت. اگر سیستم دارای نقاط شکست باشد در فضای وضعیت آن انهدام سیستم نیز وجود دارد و اگر طراحی یا ساختار سیستم طوری باشد که نقاط شکست نداشته باشد - که بعید به نظر می رسد - انهدام سیستم در فضای وضعیت تعریف نشده خواهد ماند. ولی همانطور که اشاره شد تمام سیستمها دارای نقاط شکست می باشند. به عبارتی در تمام سیستمها زوال و انهدام سیستم در فضای وضعیت آن تعریف شده است. متناهی حساسیت و درجه اهمیت این نقاط شکست در سیستمهای گوناگون متفاوت است. در یک سیستم نقطه یا نقاط حساس بسیار در دسترس نفوذ عوامل درونی و بیرونی است ولی در سیستم دیگر این نقاط می تواند قابل دسترس نباشد. میزان فشارهای لازم به این نقاط در سیستمهای گوناگون نیز متفاوت است. در یک سیستم با فشار و تحریک کمی این نقاط متأثر شده ولی در سیستم دیگر نیروی فراوانی لازم است تا این نقاط را متأثر سازد. نوع

پویایی هر سیستمی نیز در حفظ سیستم مؤثر است. این موضوع به این معنی است که دینامیسم خود اصلاحی چه قدر در سیستم وجود داشته باشد. چنانچه این دینامیسم در سیستم طراحی شده باشد حدود تحولات سیستم مهار می‌شود. به عبارت دیگر سیستم در روند تحول زمانی خود بر روی رشته‌ای حرکت خواهد کرد که از ثبات نسبی برخوردار است. این ثبات در فضای وضعیت به نام وضعیت باثبات خوانده می‌شود. اینگونه سیستمها از آنتروپی کمتری برخوردار بوده و این دینامیسم در سیستم سایبرنتیک نام دارد. به عبارت دیگر سایبرنتیک یک نوع مکانیسم خود اصلاحی سیستم است که با دریافت کنشها سبب می‌شود که واکنشهای قانونمندی از سیستم سرزند تا سیستم را در وضعیت باثبات نگه دارد. قبل از این که از این بحث خارج شویم لازم است که به نکاتی در دینامیسم تعادل سیستم نیز اشاره نماییم.

بطور کلی تعادل در یک سیستم به عنوان وضعیت استقرار سیستم ناشی از برآیند نیروها تعریف می‌شود. اگر این برآیند سبب شود که سیستم از حرکت باز ایستد تعادل مربوطه تعادل ساکن نامیده می‌شود. اگر برآیند نیروها سبب حرکت سیستم از وضعیتی به وضعیت دیگر گردد تعادل بدست آمده تعادل متحرک خوانده می‌شود. در هر دو حالت دینامیسم نیل به تعادل می‌تواند متفاوت باشد. اگر سیستم در تحول خود به سمت تعادل نزدیک شود یا از آن دور شود سیستم را همگرا یا واگرا می‌نامند. چه این تعادل ساکن باشد و چه متحرک. این همگرایی یا واگرایی می‌تواند شقوق مختلفی از لحاظ یکنواختی و تناوب و تغییر جهت حول و حوش تعادل خود را داشته باشد که از ذکر بیشتر آن در اینجا خودداری می‌کنیم ولی فقط باید به ذاتی بودن برخی از این یکنواختیها و تناوبها در سیستمهای مختلف اشاره نمود که با سطح علوم فعلی، از جمله مسائل حل نشده است. در سیستمهای خود اصلاح کننده غالباً اثر تکانهها یا شوکها به سیستم سبب می‌شود که مسیر تعادل سیستم همگرا و متناوب باشد. ولی چنانچه شوک از شدت نسبی زیادتری برخوردار باشد. تعادل سیستم را به یک مسیر واگرا و یکنواخت می‌راند این پدیده همانند ضربه زدن به یک شیء ساکن است. مثلاً لیوانی که روی میز قرار دارد که اگر ضربه خفیف باشد یکی از دو حالت فوق اتفاق می‌افتد.

### **تفکیک شفاف قوا**

یکی از اصول مهم ثبات سیستمهای سیاسی اصل تفکیک قوا می‌باشد. این اصل که در کتاب روح القوانین مونتسکیو به مشروح آمده است سه اقتدار تصمیم، اجرا و قضا را از یکدیگر جدا می‌کند. این سه اقتدار همان قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه بوده که در قانون اساسی کشورها به وضوح دیده می‌شود. لزوم تفکیک این سه اقتدار بر این پایه برقرار شده‌اند که با توجه به طبیعت خودخواه نفس انسانی اصولاً نباید این سه اقتدار را در اختیار یک قوه قرار داد. اگر سه اقتدار در اختیار یک قوه باشد تصمیم اتخاذ شده لازم الاجراست و قضاوت حق یا ناحق بودن آن با تصمیم گیرنده یا مجری می‌باشد که در اصل هر سه یک شخصیت را تشکیل می‌دهند. چنانچه اقتدار تصمیم‌گیری و اجرا در اختیار یک قوه باشد و اقتدار قضا در اختیار قوه دیگر، در این حال قوه اول دنبال سیاتهای اجرایی خواهد رفت که مطلوب وی است نه الزاماً به مصلحت جامعه. اگر چنانچه اقتدار قضا و اجرا در اختیار یک قوه باشد و تصمیم‌گیری در اختیار قوه دیگر، در این حالت تصمیمات قوه مقننه به مرحله اجرا در نمی‌آید و قوه مرکب به دلیل همراه نمودن قوه قضائیه با خود به موضوعه قوه مقننه تن در نمی‌دهد. در حالت آخر چنانچه اقتدار قضا و تصمیم‌گیری در اختیار یک قوه باشد و اجرا در قوه دیگر عملاً قوه مجریه از تضمینهای

کافی در اجرای وظایف خود که از طریق قوه مرکب به وی تکلیف می‌شود نخواهد داشت و همیشه در مظان اتهام خواهد بود. این بحث کوتاه به سادگی اهمیت تفکیک قوا را در یک نظام سیاسی روشن می‌سازد. هر چقدر مرز بین این سه قوه مشخص تر باشد کارایی نظام سیاسی از لحاظ رفع خودکامگی هر یک از صاحبان اقتدار فوق بیشتر خواهد شد. وضع این مرز بین قوا را شفافیت در اصل تفکیک قوا می‌نامیم.

معمولاً در قوانین اساسی کشورهای مختلف استقلال این قوا از یکدیگر تصریح شده است. با توجه به مسایل مطروحه در فوق استقلال قوا و تفکیک قوا از لحاظ عملی تا حدودی متفاوت می‌شوند. از بعد استقلال قوا شفافیت لازم در تفکیک قوا عملاً می‌تواند مخدوش باشد. به این معنی که قوای مختلف مستقل از یکدیگر هستند و در هر کدام تصمیمات به طور مستقل گرفته می‌شود ولی ائتلاف با قوای دیگر عملاً می‌تواند اتفاق بیافتد ولی هنگامی که تاکید بر تفکیک قوا باشد این ائتلاف ممنوع تلقی می‌شود. موارد فراوانی را از لحاظ اجرایی می‌توان یافت که پدیده فوق سبب ایجاد نقاط حساس برای سیستمهای سیاسی شده است. این نقاط حساس همانگونه که گفته شد می‌توانند به دلیل ضربه پذیری سیستم را از حالت وضعیت با ثبات خارج نماید.

### **وظیفه نظارت و قوای سه گانه**

یکی دیگر از نکات بسیار مهم در سیستمهای سیاسی که مکانیسم خود اصلاح کننده یا سایبرنتیک سیستم نیز تلقی می‌شود بحث نظارت بر حسن انجام تصمیمات قوه مقننه توسط قوه مجریه است. در اغلب نظامهای سیاسی برای تقویت اقتدار قوه مجریه یا قوه مقننه معمولاً این وظیفه به عهده یک یا هر دوی این قوا گذاشته می‌شود. تخصیص وظیفه نظارت به هر کدام از این دو قوه احتمال انحطاط سیستم را افزایش می‌دهد. چنانچه این وظیفه به عهده قوه مجریه باشد این قوه می‌تواند به کاستی عملکرد خود سرپوش بگذارد و چنانچه در اختیار قوه مقننه باشد قوه مجریه را ملزم به تبانی با قوه مقننه می‌نماید که سبب خدشه دار شدن اصل تفکیک قوا می‌گردد. با توجه به این موضوع وظیفه نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین بر عهده قوه دیگری گذاشته می‌شود که قوه قضائیه باشد.

چنانچه در مجموع بعد نظارت قوه قضائیه افزایش یابد و قوه قضائیه در حد لازم بزرگ شود تا بتواند کنترل و نظارت لازم بر قوه مجریه را افزایش دهد یکی از نقاط شکست نظامها را از میان خواهد برد. علت این موضوع از دیدگاه سیستمی به این شکل است که چنانچه نظارت بر قوه مجریه کم باشد این قوه قدرت را در خود متمرکز نموده و به راحتی از قوانین مقننه سرپیچی می‌نماید و خودرأی می‌شود. این خودرأی سبب اختلال در نظام گردیده و در نهایت سیستم را به سمت اضمحلال می‌کشاند. انحراف قوه قضائیه خود یک موضوع قابل بحث است. چنانچه این قوه ضعیف عمل نماید و نظارتی بر عملکرد آن نباشد نقاط شکست جدیدی را برای سیستم مهیا می‌سازد که در اثر اصابت ضربه به این نقاط فروپاشی سیستم اتفاق می‌افتد.

### **شفافیت حقوق افراد و گروهها در سیستم**

یکی از بزرگترین مسایل درونی سیستمهای اجتماعی از لحاظ ایجاد تکانهای درونی عدم شفافیت حقوق افراد و گروهها در سیستم می‌باشد. به عبارت دیگر وقتی در درون یک سیستم حقوق متقابل افراد و گروهها و دولت از تعریف ضعیفی برخوردار باشد تلاش هر عضو یا زیر مجموعه اعضای سیستم می‌تواند سیستم را از حالت تعادل خارج کرده و تعادل

جدیدی را تعریف نماید. وقوع هر تعادل جدید خود به دلیل وجود یک تکان در سیستم اتفاق می‌افتد. این تکانهای درونی در سیستم چنانچه کمتر مساوی یا بیشتر از آن باشد که سیستم را در تعادل‌های با ثبات نگه دارد عملاً سبب همگرایی، یکنواختی و واگرایی در سیستم خواهد شد. گاهی این روندهای زمانی از تناوب نیز برخوردار می‌شوند. بطور کلی همانطور که تلویحاً ذکر آن رفت هر عاملی که سبب خارج کردن سیستم از وضعیت تعادل باثبات آن بشود می‌تواند وضعیت سیستم را تغییر دهد و در نتیجه برای جلوگیری از وقوع این پدیده می‌باید حقوق افراد و گروه‌ها در سیستم را شفاف نمود و اصل لایتغیری را در این حالت تعریف کرد.

### شفافیت مالی

شکندگی سیستمهای سیاسی به تبع سیستمهای اداری از بعد مالی بسیار واضح است. این شکندگی معمولاً در اثر سوء استفاده‌های افراد مختلف در سه قوه صورت می‌گیرد که از مقرهای قانونی آگاهند یا اقتدار نسبی در تصمیم‌گیریهای مالی دارند یا با تبانی با سایر دست‌اندرکاران اقدام به استفاده‌های نامشروع از منابع مالی و غیر مالی می‌کنند. چنانچه سیستمهای مالی که در رأس آنها بودجه دولت است شفاف شوند اینگونه مقرها در آنها به شدت کم و کمتر می‌شود. شفافیت نظامهای مالی یکی از اصول لازم برای استحکام نظامها بشمار می‌رود و منظور از شفافیت مالی روشن بودن نحوه هزینه‌ها و منابع درآمدی سیستم بوده و عدم تداخل اجزای مالی مختلف در یکدیگر می‌باشد. این امر به دلیل اهمیت آن هر روز در کشورهای پیشرفته دقیقتر شده و حتی تمام حسابها و محاسبات به صورت ماشینی انجام می‌شود تا اختلالات درونی سیستمهای مالی و عدم شفافیت‌های آن به حداقل برسد. در این زمینه حتی برخی از محققین معتقدند که آشکار کردن بودجه‌های سری و نحوه هزینه آن سبب استحکام نظامهای سیاسی خواهد شد زیرا سبب رفع یک سری شبهه‌های مالی در سیستم خواهد شد که زیان این شبهه‌ها بیش از سود عملکرد بودجه‌های سری برآورد می‌گردد.

### حقوق شفاف مالکیت

نکته بسیار مهم دیگری که در سیستمهای سیاسی سبب انحطاط سیستمها می‌شود تداخل مرزهای مالکیت است. مفهوم مالکیت یکی از اساسی‌ترین موضوعات در امنیت اقتصادی می‌باشد و اصولاً ایجاد و تداوم امنیت اقتصادی به سبب روشن بودن مرز مالکیت و چشم‌انداز عدم تغییر آن در آینده به وجود خواهد آمد. امنیت اقتصادی اصولاً ایجاد و تثبیت یک بستر مناسب جهت انجام فعالیتهای اقتصادی است. این بستر حقوق فرد در رابطه با کلیه فعالیتهای اقتصادی وی و در رابطه با عملکرد متقابل وی با سایر افراد جامعه را عملاً تعریف می‌نماید. بنا به شرایط مختلف حاکم بر جوامع مختلف بشری این بستر تعاریف خاصی را از حقوق متقابل افراد و دولتها مشخص می‌نماید. اصل مهم در وجود امنیت اقتصادی عدم تغییر نابهنگام این تعاریف روابط و حقوق افراد نسبت به یکدیگر است. چنانچه تعریف حقوق فردی و اجتماعی افراد در جامعه در حیطه کلیه مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دچار خدش‌های شود، امنیت اقتصادی از میان خواهد رفت. به عبارت دیگر امنیت در سایه تثبیت مقررات حاکم بر روابط افراد و دولتها تأکید دارد. برای مثال در یک جامعه با معیارهای خاص خود، مالکیت در حدود و ثغور خاصی تعریف می‌شود و فرد حق دارد در این حدود تملک نماید. در این حالت چنانچه این ثغور ثابت باشند می‌توان امنیت اقتصادی را مشاهده نمود؛ ولی چنانچه این مرز مالکیت با تغییر معیارها تغییر یابد سبب عدم امنیت اقتصادی

خواهد شد. به هر حال علیرغم اینگونه حمایت‌های قانونی در عمل حدود و ثغور مالکیت مورد تعدی بخش‌های مختلف دولتی واقع می‌شود. این تعدی حتی در مورد مالکیت‌های دولتی نیز هست که عملاً با وضع قوانین توسط قوه مقننه حدود مالکیت‌های دولتی نیز خدشه دار می‌شود. باز کردن این بحث سبب به درازا کشیدن مطلب خواهد شد که از آن پرهیز می‌نماییم.

علیرغم بحث امنیت اقتصادی حقوق شفاف مالکیت شامل کلیه حقوقی می‌شود که به مثابه ظرفی است که در آن مظروف روابط انسانی واقع شده است. به عبارت دیگر هر نوع خدشه‌ای به حق زیست انسانها و رای خطوط و مرزهای حقوقی تعیین شده پایمال کردن این اصل است. جوامع انسانی در هر نوع آن متشکل از افراد و اجتماعات هم علاقه هستند که تغییر حقوق فرد یا گروهی به معنی تغییر حقوق افراد یا گروه‌های دیگر است و هرگونه تغییر جدید به معنی تغییر تعادل سیستم تعبیر می‌شود. این تعبیر در تعادل سیستم را به حالت تعادل بر می‌گرداند ولی در صورت قوی بودن شدت تکان سیستم را واگرا خواهد نمود. واگرایی سیستم به معنی اضمحلال سیستم در نوسانات بعدی تعبیر می‌شود.

### **جوشش ذاتی و پویایی سیستم**

سیستم‌های اجتماعی در هر لحظه رو به تکامل هستند. این تکامل بر مبنای این اصل طبیعی قرار دارد که کلیه اعضای یک مجموعه انسانی از افرادی تشکیل شده‌اند که هر لحظه در جهت تکامل جسمی و روحی قدم بر می‌دارند. تکامل اعضا در یک سیستم منجر به تکامل کل سیستم می‌شود و این امر یک خصیصه ذاتی سیستم‌های اجتماعی است و نمی‌توان به هیچ وجه مانع آن شد. شاید در یک زمان بتوان حقوق زیر مجموعه‌ای از سیستم را ملحوظ نداشت یا پایمال کرد. ولی در طول زمان این امر عملاً ممکن نیست. به عبارت دیگر باید الزاماً قبول کرد که جوشش فکری در عناصر سیستم به طور اتوماتیک اتفاق می‌افتد و این جوشش وضعیت سیستم را از یک حالت به حالت دیگر می‌رساند.

کلیه انقلابات، تحولات، شورشها و بی‌نظمی‌ها در حکومت‌های سیاسی مختلف در جهان در طی قرون متمادی حاکی از اصل فوق است. به عبارت دیگر این خصیصه ذاتی پویایی سیستم می‌باشد که تحولات جوامع بشری را ایجاد می‌نماید. این تحولات در کلیه شئون زندگی بشری رخ می‌دهد که به وضوح قابل رؤیت می‌باشد.

با قبول این اصل خواه ناخواه به این باور می‌رسیم که نباید در مقابل حرکت ذاتی و بزرگ سیستم انسدادی ایجاد نماییم. زیرا این جوشش در هر فرد ابتدا نیروی جدیدی بر علیه تعادل فعلی سیستم ایجاد می‌نماید. برآیند جمع نیروهای مشابه خود توان تغییر وضعیت سیستم را ایجاد می‌نماید. ایجاد سد در مقابل این نیرو فقط سبب به تعویق انداختن کنش این نیرو می‌شود و هنگامی که این نیرو همانند آب جاری در پشت سد بیش از اندازه معینی گردید باعث تخریب سد گردیده و کنش آن بسیار شدیدتر از هنگامی است که جریان آب همانند یک رودخانه عمل می‌کند.

به عبارت دیگر ایجاد سد در مقابل حرکت ذاتی سیستم سبب تعویق نیروی کنشی آن می‌شود و انباشت این نیرو در هنگام رها شدن از قدرت بسیار زیادتری برخوردار است که می‌تواند سیستم را نه تنها از حالت تعادل خارج کند بلکه آن را از بین ببرد.

### **وابستگی برون سیستمی**

از عوامل مهمی که در تغییر تعادل سیستم مطرح است عوامل برون سیستمی می‌باشد. این عوامل به گونه‌ای وسیع

می‌باشند که ذکر آن در این مقوله نمی‌گنجد. مداخلات قدرتهای بزرگ در امور داخلی کشورهای دیگر سابقه بسیار تاریخی و متنوعی دارد که امکان بررسی آنها احتیاج به نوشتن کتب مفصلی دارد. وابستگیهای برون مرزی را به دو دسته مرئی و نامرئی می‌توان تقسیم کرد. وابستگیهای مرئی احتیاج به توضیح چندانی ندارند. این وابستگیها از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی و غیره می‌باشند که ملحوظ نظر اغلب بررسی کنندگان بوده و هست. وابستگیهای نامرئی از لحاظ ایجاد آنتروپی در سیستم بسیار خطرناک تر هستند. این وابستگیها سبب تکانهای عمده در وضعیت تعادل سیستم می‌شوند که در صورت عدم مراقبت از آنان در نهایت سیستم را به زوال می‌کشاند، زیرا اینگونه تکانها عملاً به هدف بردن سیستم به وضعیت بی ثبات طراحی و اجرا می‌شوند.

جهت باثبات نمودن وضعیت سیستم به هر تقدیر می‌باید مکانیسمهایی را ابداع نمود که تکانهای ناشی از وابستگیهای برون سیستمی را حداقل کرد.

### هیجانان و تکانها

اجتماع نیروهای مختلف همانند قوانین فیزیکی سبب ایجاد برآیند نیروها با کمیت بیشتر خواهد شد. در جوامع انسانی چنانچه محرک خاصی با منشاء درونی یا برونی بتواند بر وجوه اشتراک اعضای مجموعه تأثیر بگذارد سبب هیجانان اجتماعی خواهد شد. لذا جهت شناختن هیجانان اجتماعی می‌باید وجوه اشتراک افراد یک جامعه را شناخت و به عوامل مؤثر بر این وجوه اشتراک پی برد. به عبارت دیگر این وجوه اشتراک می‌تواند از نقاط حساس سیستم تلقی شوند که با تحریک آن کل سیستم را از وضعیتی به وضعیت دیگر انتقال می‌دهد. مثالهای عدیده‌ای در جوامع مختلف می‌توان از وجود این پدیده نام برد که ذکر آنان در این مقوله به درازا می‌کشد. باورهای عمیق ملتها، ارزش گذاری در مسائل مختلف، سنتها و عرف اجتماعی چه صحیح و چه غلط همگی از وجوه اشتراک و نقاط حساس جوامع بشری می‌باشند.

### فاصله حکومت و مردم

شاید از پدیده‌هایی که سبب بی‌ثباتی سیستمهای اجتماعی - سیاسی در طول زمان می‌شود افزایش فاصله حکومت و مردم باشد. قانون الیگارشلی آهنین روبرتو میشل که در جامعه شناسی سیاسی شناخته شده است بر این موضوع اذعان دارد که گرچه افراد هیأت حاکمه ممکن است در ابتدای فعالیت خود که در طبقات پایین تر اجتماع قرار داشتند خیلی آرای توده گرای و دمکراسی داشته باشند هنگامی که بر اریکه قدرت می‌نشینند از منافع طبقاتی جدید خود حمایت می‌کنند تا از منافع توده مردم. هر چه قدر این قانون در جوامع مختلف صادق تر باشد شکنندگی سیستم بیشتر خواهد بود. این پدیده دلالت بر ایجاد فاصله بین طبقات پایین و هیأت حاکمه می‌نماید برای رفع این معضل باید این فاصله را به حداقل ممکن رساند تا ثبات سیستم پایدار شود. در غیر این صورت برآیند نیروهایی که این وضعیت را قابل قبول نمی‌دانند پس از مدتی فزونی یافته و سبب تکان در وضعیت سیستم می‌شود. از وجوه مشخصه این فاصله عدم دسترسی افراد پایین هرم طبقاتی به افراد رأس هرم می‌باشد. وجوه تشریفات مختلف نیز دلالت بر وقوع این پدیده دارد. عدم وجود مکانیسمهای طبیعی برای رشد سیاسی و ارتقای یک نفر از طبقات پایینتر هرم به طبقات بالاتر علیرغم داشتن ویژگیهای بالفعل مناسب نیز حکایت از وجود پدیده فوق می‌نماید.